

وز غار **جیان** حیوانات غیر ذی العقل **میوه** بالفی القدر و در آن کفکها
آزاد بر کوزه و سره حل کرده شده **الذون بان** درختی است که در
راندان تشنه کند و از دانه اش روغن کند که بسیار باغ و خوشبوی است
الذون کوزه و دای است بمرد و نیشا پور **جوان** بالفی قوی عظیم در بیماری که
بما را بسوی صحت با ملک کشد و این لفظ در اصل لغوی است **جوس**
شهر است معروف که بحرانی منسوب بدان است **بدن** بالفی جمع بدنه یعنی
و بدنه شتر و گاو و قبا و کبک بر بند و بالفی فریبی و کندی گوشت و
بفقیه تن و وجه غیر سرد و در حسن و زرد کوه آید این جمع و نسبت به
مرد **بدن** و **بان** مرد جسم **بدان** بدال مع نام مرد است از اهل قریه
که از قبل حسد بر وزیر حاکم بین بود و بمجه حضرت رسالت پناه مسلمان شد
برهان بالفی جمع روشن و دلیل قاطع **برش** بالفی مار و تا در شلته نام
است و کف با انگشتان و حمال جانور درنده و صفت گوشت اند که برش
انگشت است و کلب **جنگل** **مزدون** بالفی فرخ ذال سوزنوی از زبان
و تحقیق است که بر ذوق اسبی است که مادر و پدرش عربی نباشد یا یکی از آن
عربی نباشد و گاهی بمعنی اول استعمل کنند اگر مادرش عربی نباشد تعیین کنند
و اگر پدرش عربی نباشد معنی گویند بر وزن حسن و عربی رعیت گویند و گویند
بمعنی آنم و احسن استعمال یافته اما بمعنی مطلق سوزنیافته شده و در اسامی نیز
بمعنی اسبی گفته که مادر او عربی نباشد و فارسی با چنج تغییر آن نموده و شرح
چهره طوسی نیز یافته با چنج تغییر نموده **برزین** بالفی کجوره از دولت نیکو
بستان بالفی معرب بوستان بستان یعنی جمع **بطن** بالفی شکم و قبیل
خورد و زمین محاک و جانور رازی بر مرغ و درون چیز **بطن** بالفی

جمع و درون چیزی نشان صفت و در شکم زدن و بفتح کلان شکم شدن و
بماری شکم بفتح اول و کس تا فی مرد شکم است که از خوردن شکر کرده و قلاله کس
بفتح میس دانرا است مانند عدس **بطان** بالفی تنگ لاله شتر **بطین** بالفی
و کس طاهر و بزرگ شکم و دور و لقب سنج است و بالفی فرخ طاهر نام شاعر است
و مغزی دوم از منازل قزوآن سر کوب است خوردن مال یک یا چهار که
بر بطن حمل و اقم شده **باطن** درون چیزی همان و نشاننده درون
چیز با و نامی است از نامهای حق تعالی **بطلان** بالفی نام چیز و ضایع شدن
که گویند الا یضیع علیکم یعنی **بنا** بالفی انگشتان یا برای انگشتان
و احداث نامه و نامی معنی خوردن زنده و گوشت و گوشت و بالفی معنی
مالکس بود با ی خوش ناخوش **بطحان** بالفی معنی صفت غریب و در این ایام
بفتح نیز آورده **بسیار** بر وزن ایرافیل بسیار خوب علیه السلام و این
یا مین چنانکه مشهور است و کسب شده غلط است **ببنا** بالفی دیوار کردن و دیوار
کردن چیزی بر آورده و بصفتی گفته اند میان بنیاد خانه **بودان** بالفی و در حسن
بن سهل روجه مامون و پور اینده طفا میست معر و وقت منسوب بدان که دانی
و قاضوس و زباید این حکمان و شیخ درخشا آورده که پور این منسوب پوران
و حضرت بر و زرت و این درست تر است **و قلمون** لغوی از جاهای ملک
روم که هر ساعت بر یکی نماید و از ابو قلمون نیز گویند **بون** بالفی فصل و فرزند
و بالفی مسافران و چیز و بفتح نیز آمده و شهر است عین و دی است بهر است
بوان بالفی و الکسب بون غیر و خوب بوان بالفی و است بد و او و صفت
در فارس که از چهار بهر است و یا شوره اند **بصیر** بالفی کیمیاست شیرین
تریب و اندکی کجی دارد و آن دو قسم است سرخ و سفید و نام او شایست

بطن بفتح میس
کجا انداخته است

فصل